

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پاسخ به شبهه ی اختلافات و مشاجرات امیرالمومنین و حضرت زهراء علیهما السلام بر
اساس روایات شیعه

مقدمه

زندگی امیرالمومنین و حضرت زهراء سلام الله علیهما همواره به عنوان یکی از بهترین نمونه های
یک زندگی موفق و ممتاز مطرح بوده و این مساله همواره مبتنی بر روایات و اخبار نقل شده در این
زمینه مطرح گشته است.

اما در این بین عده ای از مخالفان و معاندان با استناد به روایاتی از کتب شیعه قصد دارند تا با سیاه
نمایی و فریب اذهان، این حقیقت تاریخی را کتمان کنند.

در این مطلب قصد داریم تا با طرح این روایات به بررسی دقیق و علمی آن ها پردازیم.

طرح شبهه

بر اساس روایات موجود در کتب شیعه، امیرالمومنین و حضرت زهراء سلام الله علیهما در مقاطع
مختلفی از زندگی به مشاجره و نزاع با یکدیگر پرداخته اند تا جایی که حضرت علی (ع) موجب
غضب و نارضایتی حضرت زهراء (س) شده است.

پاسخ به شبهه

مدار این شبهه بر روایاتی است که ما تمامی آن ها را به ترتیب و به صورت کامل نقل کرده و به
بررسی آن ها می پردازیم.

روایت اول

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ سَهْلٍ بْنُ إِسْمَاعِيلَ
الْدِّيْنَوْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الصَّائِعِ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ سَقْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ
عُمَيْرٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع دَخَلَ مَكَّةَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَوَجَدَ أَعْرَابِيًّا مُتَعَلِّقًا
بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ ... فَلَمَّا أَتَى الْمَنْزَلَ قَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ ع يَا ابْنَ عَمِّ بَعْتَ الْحَائِطَ الَّذِي غَرَسَهُ لَكَ وَالِدِي قَالَ
نَعَمْ بِخَيْرٍ مِنْهُ عَاجِلًا وَ آجَلًا قَالَتْ فَأَيْنَ الثَّمَنُ قَالَ دَفَعْتَهُ إِلَى أَعْيُنِ اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أُذَلَّهَا بِذَلِكَ الْمَسْأَلَةِ قَبْلَ

أَنْ تَسْأَلَنِي قَالَتْ فَاطِمَةُ أَنَا جَائِعَةٌ وَابْنَايَ جَائِعَانِ وَ لَا أَشْكُ إِلَّا وَ أَنْكَ مِثْلُنَا فِي الْجُوعِ لَمْ يَكُنْ لَنَا مِنْهُ دَرَاهِمٌ وَ أَخَذَتْ بِطَرْفِ ثَوْبِ عَلِيٍّ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا فَاطِمَةُ خَلِينِي فَقَالَتْ لَا وَ اللَّهُ أَوْ يَحْكُمُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَبِي فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُقْرِنُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ أَقْرَأْ عَلِيًّا مِنِّْي السَّلَامَ وَ قُلْ لِفَاطِمَةَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَضْرِبِي عَلَيَّ يَدِيهِ وَ لَا تَلْزَمِي بِثَوْبِهِ فَلَمَّا أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْزِلَ عَلِيٍّ ع وَ جَدَّ فَاطِمَةَ مُلَازِمَةً لِعَلِيٍّ فَقَالَ لَهَا يَا بِنْتِ مَا لَكَ مُلَازِمَةً لِعَلِيٍّ قَالَتْ يَا أُمَّتِ بَاعِ الْحَائِطَ الَّذِي غَرَسْتَهُ لَهُ بِأَثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دَرَاهِمٍ وَ لَمْ يَحْبِسْ لَنَا مِنْهُ دَرَاهِمًا نَشْتَرِي بِهِ طَعَامًا فَقَالَ يَا بِنْتِ إِنَّ جَبْرَائِيلَ يُقْرِنُنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ وَ يَقُولُ أَقْرَأْ عَلِيًّا مِنْ رَبِّهِ السَّلَامَ وَ أَمْرُنِي أَنْ أَقُولَ لَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَضْرِبِي عَلَيَّ يَدِيهِ وَ لَا تَلْزَمِي بِثَوْبِهِ قَالَتْ فَاطِمَةُ فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا أَعُودُ أَبَدًا ...

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ٣٨١هـ)، الأُمالي، صص ٤٦٧-٤٧١، ح ١٠،
الناشر: كتابچی - تهران، الطبعة: السادس، ١٣٧٦ ش.

خالد بن ربيع گوید امیر المؤمنین (ع) برای کاری بمکه رفت يك عرب بیابانی را دید که پیرده خانه کعبه چسبید... و چون بمنزل آمد فاطمه باو گفت پسر عم باغی را که پدرم برایت کشته بود فروختی، فرمود آری بیهتر از آن در دنیا و آخرت گفت پولش کجا است؟ فرمود بدیده هائی دادم که نخواستم دچار خواری سؤال شوند، فاطمه گفت من و دو پسر ت گرسنه ایم و بی شک تو هم مانند ما گرسنه ای يك درهمش بما نمیرسید؟ و دامن علی (ع) را گرفت علی فرمود فاطمه مرا رها کن گفت نه بخدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد.

جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید از من بعلی سلام برسان و بفاطمه بگو حق نداری جلو دست علی را بدامنش بچسبی بگیری چون رسول خدا بمنزل علی آمد دید فاطمه باو چسبیده است فرمود دختر جان چرا بعلی چسبیدی؟ گفت پدر جان باغی را که تو برایش کشتی بدوازده هزار درهم فروخته و یکدرهم آن را برای ما نگذاشته که خوراکی بخریم، فرمود دختر جان جبرئیل از پروردگرم بمن سلام میرساند و میفرماید بعلی از پروردگارش سلام برسان و بمن دستور داده بتو بگویم حق نداری جلو دست او را بگیری فاطمه گفت از خدا آمرزشجویم و دیگر چنین نکنم... (ترجمه ی کمره ای)

پاسخ به روایت اول

اولاً: سند این روایت سندی است سنی و نه شیعی! بدین معنا که احمد بن زیاد بن جعفر همدانی این روایت را از اهل سنت نقل کرده و تمامی روات این حدیث از راویان مشهور مخالفان شیعه هستند. ثانیاً: علاوه بر عامی بودن تمامی روات این حدیث (به غیر از احمد بن زیاد)، هیچکدام از آنان در مصادر شیعه توثیقی ندارند و مورد اعتماد در نقل روایت نیستند.

ثالثاً: علاوه بر عدم ورود توثیق برای راویان عامی این روایت، برخی از آنان مشهور به عناد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام می باشند!

به عنوان نمونه «سفیان ثوری» از افرادی است که از نظر شیعه نسبت به اهل بیت علیهم السلام عناد می ورزیده و از این رو فردی مذموم شناخته می شود (بر خلاف مخالفین شیعه که وی را از بزرگان خود در نقل حدیث می دانند):

سفیان الثَّورِي: مذموم جداً.

الحر العاملي، محمد بن الحسن (المتوفى ١١٠٤هـ)، الرجال للحر العاملي، ص ١٣٢، الناشر: موسسه علمی فرهنگی دار الحديث، ١٤٢٧ هـ.

سفیان ثوری بسیار مورد سرزنش قرار گرفته است.

همچنین عبدالملك بن عمير از نواصب و دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. شیخ مفید در مورد وی می نویسد:

فأما عبد الملك بن عمير فمن أبناء الشام و أجلاف محاربي أمير المؤمنين ع المشتهرين بالنصب و العداوة له و لعترته و لم يزل يتقرب إلى بني أمية بتوليد الأخبار الكاذبة في أبي بكر و عمر و الطعن في أمير المؤمنين ع حتى قلدوه القضاء و كان يقبل فيه الرشا و يحكم بالجور و العدوان و كان متجاهراً بالفجور و العبث بالنساء.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (المتوفى ٤١٣ هـ)، الإفصاح في إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، ص ٢٢٠، الناشر: كنگره ي شيخ مفيد، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ.

عبد الملك بن عمير از اهالی شام و دشمنان سرسخت امیرالمومنین علیه السلام و از مشهورین به نصب و دشمنی با ایشان و خانواده شان می باشد. و همواره با تولید اخبار دروغین در مورد ابوبکر و عمر و طعن وارد ساختن در امیرالمومنین علیه السلام خود را به بنی امیه نزدیک می ساخت تا این که منصب قضاوت را به او دادند و وی در این منصب رشوه می گرفت و با ظلم و ستم و دشمنی قضاوت می کرد و آشکارا مرتکب گناهان می شد و از زنان سوء استفاده می کرد.

با توجه به وضعیت راویان این روایت شکی نیست که این داستان ساخته و پرداخته ی نواصب و دشمنان اهل بیت علیهم السلام می باشد.

روایت دوم

أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ بَسْرٌ مِنْ رَأْيِ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُهَاجِرِينَ إِلَى بِلَادِ الْحَبَشَةِ فَأُهِدِيَتْ لَجَعْفَرٍ جَارِيَةٌ قِيمَتُهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ دَرَاهِمٍ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَهْدَاهَا لِعَلِيِّ ع تَخَدَّمَهُ فَجَعَلَهَا عَلِيٌّ ع فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ ع يَوْمًا فَنَظَرَتْ إِلَى رَأْسِ عَلِيِّ ع فِي حَجَرِ الْجَارِيَةِ فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَعَلْتَهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَا فَعَلْتُ شَيْئًا فَمَا الَّذِي تُرِيدِينَ قَالَتْ تَأْذَنُ لِي فِي الْمَصِيرِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَتَجَلَّبَيْتُ بِجَلْبَابِهَا وَتَبَرَّقَعْتُ بِبُرْقَعِهَا وَارَادَتِ النَّبِيَّ ص فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرُنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ قَدْ أَقْبَلَتْ إِلَيْكَ تَشْكُو عَلِيًّا فَلَا تَقْبَلْ مِنْهَا فِي عَلِيٍّ شَيْئًا فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص جِئْتِ تَشْكِينِ عَلِيًّا قَالَتْ إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ لَهَا ارْجِعِي إِلَيْهِ فَقُولِي لَهُ رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ فَرَجَعَتْ إِلَى عَلِيٍّ ع فَقَالَتْ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ تَقُولُهَا ثَلَاثًا فَقَالَ لَهَا عَلِيٌّ ع شَكَوْتِنِي إِلَى خَلِيلِي وَحَبِيبِي رَسُولِ اللَّهِ ص وَاسْوَأَتَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَشْهَدُ اللَّهَ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ الْجَارِيَةَ حُرَّةٌ لَوْجَهُ اللَّهُ وَ أَنَّ الْأَرْبَعَمِائَةَ دَرَاهِمٍ الَّتِي فَضَلْتِ مِنْ عَطَائِي صَدَقَةٌ عَلَى فَقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ تَلَبَّسَ وَانْتَعَلَ وَارَادَ

النَّبِيِّ ص فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ قُلْ لِعَلِّي قَدْ أُعْطَيْتَكَ الْجَنَّةَ
بِعَتَقِكَ الْجَارِيَةَ فِي رِضَا فَاطِمَةَ وَالنَّارَ بِالْأَرْبَعِمِائَةِ دَرْهَمٍ الَّتِي تَصَدَّقْتَ بِهَا فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ مَنْ شِئْتَ
بِرَحْمَتِي وَأَخْرَجَ مِنَ النَّارِ مَنْ شِئْتَ بَعْقُوبِي فَعِنْدَهَا قَالَ عَلِيُّ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ٣٨١هـ)، علل الشرائع، ج ١، ص ١٦٣ و ١٦٤،
ح ٢، الناشر: منشورات كتاب فروشى داوری - قم، الطبعة: الأولى، ١٣٨٥ هـ - ١٩٦٦ م.

پدرم رحمة الله عليه فرمود: سعد بن عبد الله از حسن بن عرفه (در سر من رأی) از وکیع از محمد بن اسرائیل از ابو صالح، از ابو ذر رحمة الله عليه، وی می فرماید: من و جعفر بن ابی طالب به بلاد حبشه مسافرت رفتیم، کنیزی که قیمتش چهار هزار درهم بود را برای جعفر هدیه آوردند ما وقتی به مدینه برگشتیم جعفر آن را به علی علیه السلام هدیه داد تا خدمت آن حضرت را بنماید، علی علیه السلام کنیز را در خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها گذارد، باری روزی فاطمه سلام الله علیها وارد منزل گشت دید سر مبارک علی علیه السلام در دامن کنیز است، عرض کرد: یا ابا الحسن: با او تماس برقرار کردی؟ علی علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند، ای دخت پیامبر من با این کنیز عملی انجام ندادم، تو چه قصدی داری؟ فاطمه سلام الله علیها عرض کرد: اذن می دهی به منزل پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم؟ علی علیه السلام فرمود: به تو اذن دادم. فاطمه سلام الله علیها چادر به سر نمود و روبنده و نقاب انداخت و عازم منزل نبی اکرم صلی الله علیه و آله گردید، قبل از این که فاطمه علیها السلام به منزل پدر برسد جبرئیل نازل شد، عرضه داشت: یا محمد، خداوند سلامت می رساند و می فرماید: فاطمه سلام الله علیها به نزد تو می آید و از علی شکایت دارد، از او در باره علی علیه السلام چیزی قبول مکن، در این هنگام فاطمه داخل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آمده ای از علی شکایت کنی؟ فاطمه سلام الله علیها عرضه داشت: آری به خدای کعبه قسم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به سوی علی علیه السلام بازگرد و به او عرض کن: خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو هستم. فاطمه سلام الله علیها باز گشت و نزد علی علیه السلام آمد و به آن حضرت سه بار عرض کرد: یا ابا الحسن خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو می باشم. علی علیه السلام فرمود: شکایت من را به نزد دوست و محبوبم رسول خدا صلی الله علیه

و آله بردی، پناه به رسول خدا صلی الله علیه و آله می برم از رسوایی، ای فاطمه خدا را شاهد می گیرم که کنیز را در راه خدا آزاد کرده و چهار صد درهم زائدی که از غنیمت نصیب من شده را به فقراء مدینه صدقه دادم پس لباس به تن آراست و نعلین به پا نمود و به طرف نبی اکرم صلی الله علیه و آله حرکت فرمود، جبرئیل بر پیامبر نازل شد عرضه داشت ای محمد خدا سلامت می رساند و می فرماید: به علی علیه السلام بگو: در مقابل این کنیزی که آزاد کردی و رضایت فاطمه سلام الله علیها را تحصیل نمودی به تو بهشت داده و در قبال چهار صد درهمی که صدقه دادی دوزخ را در اختیار گذاردم پس هر کس را که خواهی به برکت رحمتم داخل بهشت نما و با عفو و بخشش از دوزخ بیرون آور، در این جا بود که علی علیه السلام فرمودند: من به اذن خدا مردم را بین بهشت و دوزخ تقسیم می کنم. (ترجمه ی ذهنی تهرانی)

پاسخ به روایت دوم

اولا: سند این روایت از «الحسن بن عرفة» به بعد يك سند كاملا سنی است و نه شیعی.

ثانیا: «حسن بن عرفة»، «وکیع»، «محمد بن اسرائیل» و «ابوصالح» از نظر رجالی در نزد شیعه ی امامیه مجهول هستند.

ثالثا: فردی مانند «وکیع» از بزرگان و محدثین مخالفین شیعه می باشد که به اعتراف خودشان شراب خوار بوده است!

«وَقَدْ سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: إِذَا اِخْتَلَفَ وَكَيْعٌ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ بِقَوْلٍ مِنْ تَأْخُذٍ؟ فَقَالَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ يُوَافِقُ أَكْثَرَ وَخَاصَّةً سُفْيَانَ، كَانَ مَعْنِيًّا بِحَدِيثِ سُفْيَانَ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يَسْلَمُ عَلَيْهِ السَّلْفُ وَيَجْتَنِبُ شُرْبَ الْمُسْكَرِ» وَكَانَ لَا يَرَى أَنْ يُزْرَعَ فِي أَرْضِ الْفُرَاتِ.

الفسوي، أبو يوسف يعقوب بن سفيان (المتوفى 277هـ)، المعرفة والتاريخ، ج 1، ص 728، تحقيق: أكرم ضياء العمري، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الثانية، 1401 هـ - 1981 م.

از احمد بن حنبل سوال شد زمانی که وکیع و عبدالرحمن در مورد مساله ای اختلاف کنند به سخن کدام يك عمل می کنی؟ احمد بن حنبل گفت: در بیشتر مواقع عبدالرحمن به خصوص در نقلش از

سفیان چرا که او توجه خاصی به حدیث سفیان داشت و سلف بر عبدالرحمن سلام و درود می فرستند و او از نوشیدن مُسکر دوری می کرده است. (این کلام طعنی است نسبت به وکیع و مقصود احمد بن حنبل آن است که یکی از وجود برتری عبدالرحمن بر وکیع آن است که وی بر خلاف وکیع مسکر نمی نوشیده است)

رابعاً: متن روایت نه تنها با عصمت که با ابتدائات رعایت اصول اخلاقی و تفاهم در زندگی زناشویی منافات دارد و با توجه به قرآن و روایات فراوان و معتبر ممکن نیست چنین اخلاقیات و رفتاری - که از بسیاری از مومنان عادی هم صادر نمی شود - از اهل بیت علیهم السلام صادر شود. خامساً: مرحوم آیت الله ذهنی تهرانی در ترجمه ی کتاب *علل الشرائع* در مورد این روایت می نویسد:

از مضمون این روایت برمی آید که صدیقه کبری سلام الله علیها مانند زنان دیگر احساسش بر عقل او نعوذ بالله حاکم بوده و حسّ حسادت او را بر آن داشت که از امام مفترض الطّاعه خود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کند و بدین وسیله از رسول خدا خواستار شد که امیر المؤمنین علیه السلام را بر عمل مشروع و خداپسندانه ای که انجام داده تویخ کند و به طور قطع و مسلم امر چنین نبوده و نفس قدسی و اطهر صدیقه کبری سلام الله علیها منزّه از این اباطیل می باشد، بنا بر این به نظر می رسد که امثال این روایات مجعول و بی اعتبار بوده و جا نداشت که مرحوم مؤلف آن را نقل نماید.

ذهنی تهرانی، محمد جواد (متوفای ۱۳۸۱ خورشیدی)، ترجمه ی *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۵۴۱، ناشر: انتشارات مومنین، چاپ: اول، ۱۳۸۰ خورشیدی.

با توجه به توضیحات بالا، این روایت نیز از درجه ی اعتبار ساقط است.

روایت سوم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ السُّكْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَسَّانَ الْعَبْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ صَلَّى

بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَ الْفَجْرُ ثُمَّ قَامَ بُوْجَهْ كَنِيْبٍ وَ قُمْنَا مَعَه حَتَّى صَارَ إِلَى مَنْزَلِ فَاطِمَةَ صَ فَابْصَرَ عَلِيًّا نَائِمًا
بَيْنَ يَدَيْ الْبَابِ عَلَى الدَّقْعَاءِ فَجَلَسَ النَّبِيُّ صَ فَجَعَلَ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ يَقُولُ قُمْ فَدَاكَ أَبِي وَ
أُمِّي يَا أَبَا تُرَابٍ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ وَ دَخَلَ مَنْزَلَ فَاطِمَةَ فَمَكَّثْنَا هَنِيئَةً ثُمَّ سَمِعْنَا ضَحْكَهَا عَالِيًا ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا
رَسُولُ اللَّهِ صَ بُوْجَهْ مُشْرِقًا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتَ بُوْجَهْ كَنِيْبٍ وَ خَرَجْتَ بِخِلَافِهِ فَقَالَ كَيْفَ لَا أَفْرَحُ
وَ قَدْ أَصْلَحْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ إِلَيَّ وَ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷،
ح ۱، الناشر: منشورات كتاب فروشى داوری - قم، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۶ م.

احمد بن حسن قطان، از ابو سعيد حسن بن علي سکری از حسين بن حسان عبدی از عبد العزيز بن
مسلم از يحيى بن عبد الله، از پدرش، از ابی هريره، وی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله
نماز صبح را با ما خواند سپس با چهره‌ای گرفته و محزون ایستاد، ما نیز با او ایستاده و همراهش
حرکت کردیم تا به منزل حضرت فاطمه صلوات الله علیها رسیدیم، دیدم علی علیه السلام مقابل
درب روی زمین بی فرش خوابیده‌اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستند و شروع کردند خاکها
را از پشت مبارك امير المؤمنين علیه السلام پاك کردن و فرمودند: پدر و مادرم فدایت شوند ای ابو
تراب بایست، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و هر دو داخل منزل فاطمه علیها السلام شدند.
ما اندکی خارج منزل صبر و درنگ کردیم سپس صدای خنده بلند شنیدیم، پس از لحظاتی رسول
خدا صلی الله علیه و آله با رویی گشاده و خوشحال از منزل بیرون آمدند، عرض کردیم: یا رسول
الله با رویی گرفته و چهره‌ای محزون داخل منزل شدید و با حالی بر خلاف آن خارج شدید جهتش
چیست؟

حضرت فرمودند: چگونه مسرور و خوشحال نباشم در حالی که بین دو نفر که هر دو محبوب‌ترین
افراد اهل زمین و آسمان نزد من هستند اصلاح کرده و آشتی برقرار نمودم. (ترجمه ی ذهنی تهرانی)

پاسخ به روایت سوم

اولاً: سند روایت در بردارنده ی مجاهیلی چون «حسن بن علی سکری»، «حسین بن حسان عبدی»،
«عبد العزيز بن مسلم»، «يحيى بن عبد الله» و پدرش می باشد.

ثانيا: فردی چون «یحیی بن عبدالله» در نزد شیعه مجهول است و در نزد اهل سنت از افراد شدید الضعف به شمار می آید:

یحیی بن عبید الله بن عبد الله بن موهب التیمی المدنی [الوفاة: ۱۴۱ - ۱۵۰ هـ]
أكثر عن أبيه.

وعنه: ابن المبارك، وابن فضال، ويعلى بن عبيد، ويحيى القطان، ثم تركه القطان.

وقال أحمد، وغيره: منكر الحديث.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (المتوفى ۷۴۸ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۳، ص ۱۰۱۲، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۳ م.

ثالثا: ناقل روایت، ابوهریره می باشد که از دید شیعه ی امامیه از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و از کسانی می باشد که متعدد به پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام نسبت دروغ می داده است. به عنوان نمونه مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی در کتاب مستدرکات خویش از او به عنوان «کذاب مشهور» یاد می کنند:

أبو هريرة الدوسي الصحابي:

هو الكذاب المشهور.

الشاهرودي، الشيخ علي النمازي (المتوفى ۱۴۰۵ هـ)، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۴۷۵، الناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ.

رابعا: متن روایت نیز با مقامات و فضائل اهل بیت علیهم السلام که در روایات قطعی و صحیح به اثبات رسیده منافات دارد. در شرایطی که بسیاری از مومنان عادی زندگی بدون مشکل جدی و یا با مشکلات کمی را پشت سر می گذارند (مقصود مشکلات خانوادگی است) و همان مشکلات را

نیز با رایزنی خصوصی خود حل می کنند، چگونه ممکن است امیرالمومنین و حضرت زهراء سلام الله علیهما به گونه ای دچار مشکل و اختلاف شوند که نیاز به مداخله ی پیامبر (ص) باشد؟!

خامسا: مروم آیت الله ذهنی تهرانی می نویسند:

این گونه از روایات که ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام را از نظر عادیات و امور متعارف همچون مردم عادی و معمولی معرفی نموده اند از نظر ما امامیه مقبول نبوده و ضبط و نقل آنها هم به نظر صحیح نمی آید مضافا به این که ناقلین آنها افرادی از قبیل ابو هریره هستند که حالشان از نظر علماء رجال معلوم می باشد و ما چون متن کتاب را ترجمه نموده ایم به ناچار این روایات را نقل کرده ایم ولی از مصنف کتاب انتظار داشتیم که این گونه از احادیث را که به مجعولات شبه می باشند نقل نمی کردند.

ذهنی تهرانی، محمد جواد (متوفای ۱۳۸۱ خورشیدی)، ترجمه ی علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۲۰، ناشر: انتشارات مومنین، چاپ: اول، ۱۳۸۰ خورشیدی.

با توجه به استدلالات بالا پذیرش این روایت نیز ممکن نیست.

روایت چهارم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّكَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ كَانَ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَ كَلَامٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَلْقَى لَهُ مِثَالَ فَاضْطَجَعَ عَلَيْهِ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ ع فَاضْطَجَعَتْ مِنْ جَانِبِ وَ جَاءَ عَلِيٌّ ع فَاضْطَجَعَ مِنْ جَانِبِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَهُ فَوَضَعَهَا عَلَى سُرَّتِهِ وَ أَخَذَ يَدَ فَاطِمَةَ فَوَضَعَهَا عَلَى سُرَّتِهِ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ خَرَجَ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلَتْ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ وَ خَرَجْتَ وَ نَحْنُ نَرَى الْبُشْرَى فِي وَجْهِكَ قَالَ مَا يَمْنَعُنِي وَ قَدْ أَصْلَحَتْ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ مِنْ عَلِيٍّ وَ وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَيَّ.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۲، الناشر: منشورات كتاب فروشى داوری - قم، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۶ م.

احمد بن حسن قطان می گوید: حسن بن علی بن حسین سکری از عثمان بن عمران از عبید الله بن موسی از عبد العزیز، از حبیب بن ابی ثابت نقل کرده که وی گفت: بین حضرت علی و علیا مخدره حضرت فاطمه علیهما السلام سخنی ردّ و بدل شد که به کدورت بین آنها منجر گردید، پس از این واقعه رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل منزلشان شد بستری برای حضرت پهن شد آن جناب یک پهلو روی بستر آرمیدند بعد از آن حضرت فاطمه سلام الله علیها آمدند و در یک طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله یک پهلو آرمیدند و علی علیه السلام نیز وارد شده در طرف دیگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله به یک پهلو خوابیدند، رسول خدا دست امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته آن را روی ناف مبارک خویش گذارده و دست فاطمه سلام الله علیها را نیز گرفتند و روی همان موضع قرار دادند و مدتی به همین وضع بودند تا بین آن دو بزرگوار صلح و آشتی برقرار شد و سپس از منزل خارج شدند، به حضرت عرض شد:

یا رسول الله هنگامی که داخل منزل می شدید حالتان به گونه دیگر بود و اکنون که خارج شدید سرور و فرح در چهره شما دیده می شود جهتش چیست؟

حضرت فرمودند: چرا خوشحال نباشم و حال آن که بین دو نفری که محبوب ترین مخلوقات روی زمین نزد من هستند آشتی برقرار کرده ام. (ترجمه ی ذهنی تهرانی)

پاسخ به روایت چهارم

اولاً: سند این روایت در بردارنده ی مجاهیلی چون «حسن بن علی سکری»، «عثمان بن عمران»، «عبیدالله بن موسی»، «عبدالعزیز بن سیاه» و «حبیب بن ابی ثابت» می باشد.

ثانیاً: در سند روایت نام «حبیب بن ابی ثابت» به چشم می خورد که از روات مشهور مخالفین شیعه می باشد و به شهادت برخی از علمای مخالفین شیعه در بین صحابه تنها از ابن عباس و عائشة حدیث شنیده است. با این حساب وی امکان نقل چنین روایتی را نداشته و بایستی این روایت را مرسل نیز بدانیم.

ثالثاً: متن روایت نیز با مقامات و فضائل اهل بیت علیهم السلام که در روایات قطعی و صحیح به اثبات رسیده منافات دارد. در شرایطی که بسیاری از مومنان عادی زندگی بدون مشکل جدی و یا با

مشکلات کمی را پشت سر می گذارند (مقصود مشکلات خانوادگی است) و همان مشکلات را نیز با رایزنی خصوصی خود حل می کنند، چگونه ممکن است امیرالمومنین و حضرت زهراء سلام الله علیهما به گونه ای دچار مشکل و اختلاف شوند که نیاز به مداخله ی پیامبر (ص) باشد؟!

رابعا: مرحوم آیت الله ذهنی تهرانی در مورد این روایت می نویسند:

به نظر می آید که مجرد نقل احمد بن حسن قطان عذر نباشد برای نقل این حدیث که با معتقدات امامیه سازگار نمی باشد.

ذهنی تهرانی، محمد جواد (متوفای ۱۳۸۱ خورشیدی)، ترجمه ی علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۲۲، ناشر: انتشارات مومنین، چاپ: اول، ۱۳۸۰ خورشیدی.

خامسا: شیخ صدوق (رض) پس از نقل روایت قبلی (روایت سوم در این مطلب) و همین روایت می نویسد:

قال محمد بن علي بن الحسين مصنف هذا الكتاب ليس هذا الخبر عندي بمعتمد ولا هو لي بمعتقد في هذه العلة لأن عليا و فاطمة ع ما كان ليقع بينهما كلام يحتاج رسول الله ص إلى الإصلاح بينهما لأنه ع سيد الوصيين و هي سيدة نساء العالمين مقتديان بنبي الله ص في حسن الخلق ...

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۶، الناشر: منشورات كتاب فروشى داوری - قم، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۶ م.

من (شیخ صدوق) می گویم: این خبر در نزد من مورد اعتماد نیست و به صحت آن اعتقادی هم ندارم چرا که علی و فاطمه علیهما السلام منزله از این هستند که دچار اختلافی شوند که نیاز به اصلاح و وساطت رسول الله صلی الله علیه و آله باش. زیرا علی بن ابی طالب سید الوصیین است و فاطمه سرور زنان عالم است و هر دوی آنان در حسن خلق به پیامبر (ص) اقتدا کرده اند ...

بنا بر این روایت مذکور نیز همچون روایات قبلی فاقد اعتبار است.

نتیجه

الف) تمامی روایات منقول در زمینه ی مشاجره و منازعه و اختلافات امیرالمومنین و حضرت زهراء سلام الله علیهما دارای سندهایی هستند که اکثر راویان آنان ضعیف یا مجهول یا دروغگو و ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) و یا ترکیبی از این موارد می باشند.

ب) سند روایات مورد بحث عمدتاً سندهایی سنی هستند و نه سندهایی شیعی.

ج) متن روایات مورد بحث در تعارض با قرآن کریم و روایات معتبر و قطعی می باشد.

تهیه شده در واحد ادیان، فرق و قومیت های جنبش مصاف (افق)

https://t.me/masaf_ofogh